

تکفیر و ریشه‌های پیدایش آن

تکفیر و ریشه‌های پیدایش آن

شهراد نقدي[1]

حسن جوادى نيا[2]

چکیده

در عصر حاضر، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از فتنه تکفیر رنج می برد. روزی نیست که در گوشه و کنار عالم اسلامی، خون مسلمان بی گناه در آتش فتنه جریانهای تکفیری، بر زمین نریزد و هر از چندگاهی آثار و ابنیهی مقدس اسلامی، در تند باد خشنونت آنان ویران نگردد. جریان‌هایی که نه با شیعه سر شازش دارد و نه اهل سنت را بر می تابد و قرائتی کاملاً متضاد با آموزه های اسلامی را در پیش گرفته است. در این راستا، بررسی ریشه های تاریخی پدیده تکفیر و سیر تحول آن با توجه به بستر رخداد و عوامل و ریشه های موجد آن، رویکرد اصلی بحث را تشکیل می دهند مسأله تکفیر از ابتدای تاریخ اسلام همواره وجود داشته است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که «مؤلفه ها و ریشه های پیدایش تکفیر چیست؟» پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده و استناد به روش کتابخانه ای به

جمع آوري داده ها پرداخته و با تبیین و تحلیل داده ها ریشه ها و علل و عوامل پیدایش پدیده تکفیر، و پیدا کردن راه حل هایی برای تعدیل و اصلاح تفکر تکفیری به انسان کمک می کند تا از تکفیری های بی رویه دوری جوید.

کلید واژه: تکفیر، ابن تیمیه، تعصب، عوامل تکفیر

مقدمه

از آفت هایی که همواره جامعه اسلامی را تهدید می کند اهانیت و تکفیر است، پدیده تکفیر به یک خطر برای همه جامعه اسلامی تبدیل شده است؛ چرا که تکفیری ها، علیه مردان، زنان و کودکان بی گناه جنایت های وحشیانه ای را مرتکب می شوند. این مسأله سبب شده است که سیمای اسلام نزد دیگران خدشه دار شود و به خاطر شرایط ناگواری که این پدیده در چند کشور اسلامی رقم زده است، اسلام دین خشونت و تروریسم معرفی شود. تکفیر، در طول تاریخ بیش تر بدون هیچ معیار و ضابطه ای از سوی گروهی علیه گروه دیگر و یا از سوی حاکمان و وابستگان و جیره خواران دستگاه های ضد مردمی و استبدادی علیه شخص، اشخاص و فرقه ها و گروه هایی به کار می رفته است. کسانی، بر اثر تعصبات کور گروهی و برداشتهای غلط، دیگران را متهم به خروج از دین کرده و در پی آن، خون، مال و ناموس آنان را حلال شمرده اند. به کاربردن و بهره گیری گروه ها، فرقه های مذهبی و حکومت های ستم پیشه و غیرمردمی، از این واژه، با بار معنایی ویژه ای که دارد، درگیری ها، اختلاف ها و کشتارهای بسیاری را در پی داشته و جامعه اسلامی و امت اسلامی را با دشواری های گوناگون رو به رو کرده است.

در ادوار گوناگون تاریخ، این پدیده زشت، به دست بدسیرتان، در جای جای جهان اسلام خود را نموده و چهره بس کریه و اشمئزاز آوری از آن فراروی جهانیان به نمایش گذارده است. امروزه نیز، استعمارگران با ورود به دایره هراس انگیز تکفیریان به آنان جهت می دهند تا نای منادیان حق را با دشنه تکفیر ببرند و بر پیکر امت اسلامی ضربه بزنند و آن را از حرکت، پویایی و ستم ستیزی بازدارند. این تکفیرها و سپس حرکت های سفاکانه تکفیرگران است که زمینه را برای دشمنان دین اسلام فراهم می آورد تا دین اسلام را دین خشونت بنمایانند. صحنه های خشن، دلخراش و هراس انگیزی که تکفیریان از کشتار هم کیشان خود و مسلمانان به نمایش گذاشته و می گذارند، خواسته و آرزوی استعمارگران و دشمنان کینه توز اسلام و آنان که در فکر ریشه کن سازی اسلام و اسلامیان هستند، به خوبی برآورده می سازد.

پژوهش حاضر به بررسی این معضل فکری در جهان اسلام می پردازد؛ زیرا به رغم اینکه فقها تکفیر مسلمان را حرام دانسته و اصل را بر بقای او بر اسلام می دانند مگر اینکه خلاف آن با دلیل محرز

گردد؛ گواهیم که برخی از پیروان مذاهب اسلامی، به آسانی و به ناروا یکدیگر را تکفیر می کنند؛ تکفیرهایی که ریشه در جهل، تعصب مذهبی و برخی از عوامل دیگر داشته و آثار زیان بار آن از جمله خشونت های مذهبی و فرقه ای بر اهل فن پوشیده نیست به نظر می رسد که ارائه واقعی چهره ی تکفیر در بین پیروان مذاهب اسلامی و تهذیب اندیشه اصیل دینی و فقهی از آن و شناسایی عوامل مؤثر در بروز ذهنیت های تکفیری و ارائه راه حل های مناسب، می تواند به تعدیل و اصلاح مواضع فکری و رفتارهای عینی کمک نماید.

تاریخچه تکفیر در جهان اسلام

موضوع اندیشه کسانی که دیگران را از حیث اعتقادی خطرناک محسوب و سپس نسبت به سر به نیست کردن آن افراد بر مبنای اعتقادی و دینی اقدام می کنند، موضوع و دغدغه مهم جهان معاصر است. نظر به اینکه متأسفانه اکثر افرادی که با دیدگاه اعتقادی نسبت به ارتکاب جنایات مختلف علیه دیگران مبادرت می ورزیدند، خود را مسلمان معرفی کرده و با عنوان تکفیری ها شناخته می شوند بسیار لازم است که مورد شناسایی دقیق قرار گیرند تا معلوم شود که این عناصر دست ساخته چه مبانی فکری هستند و در اثر اقدامات جنایتکارانه این افراد چه بسترهایی فراهم می شود. تا کلیت اسلام و مسلمین در مظان اتهام قرار گیرد و عدم تناسب عقاید آنان با اندیشه های اسلامی را نیز باید خصوصاً برای افکار عمومی در جهان اسلام و مردم دیگر مناطق جهان روشن سازیم تا از مردم مسلمان و مظلوم در سراسر جهان رفع اتهام نماید.

ریشه های تاریخی اولیه تکفیر در جهان اسلام به دو جریان عمده اهل رده و خوارج در صدر اسلام باز می گردد مسأله ارتداد که سر آغاز آن را در جریان شورش برخی از قبایل عرب علیه حکومت مدینه بعد از وفات پیامبر (ص) می توان یافت. تکفیر در طول تاریخ حوادث مهمی را رقم زده، رخدادهای سیاسی و اجتماعی بسیاری در شکل گیری آن نقش داشتند. رخدادهایی که پس از مسئله امامت، مطرح می شود، جنگ با مانعان زکات بود که منجر شد عده ای از قبایل عرب مرتد شمرده شوند و از اسلام روی برگردانند و جنگ هایی موسوم به «رده» یا «ارتداد» را در پی داشت. آنها در برابر دولت اسلامی زمان وقت، استقلال خود را اعلام و علیه آن قیام کردند؛ وقوع این جریان در زمان ابوبکر رخ داد که دستگاه خلافت آنها را کافر و خارج از دین خواندند.^[3] در اهمیت تاریخی این موضوع همین بس که برخی این مسأله را پس از امامت، در ردیف نخستین اختلافات موجود میان مسلمانان قرار داده اند.^[4]

دلایل دیگر شکل گیری تکفیر در آن زمان مواردی چون پرداختن زکات، مخالفت با اصل خلافت و یا

ادعای پیامبری در انتساب کفر به اهل رده نقش داشته که می تواند تکفیر را از دیدگاه فقهی توجیه کند. [5] وجود مدعیان دروغینی چون اسودعسی، طلحه بن خویلد، مسلمیه کذاب و سجاع دختر حارث بن سويد که از مشهورترین و قدرتمندترین افرادی بودند که ادعای پیامبری داشتند [6].

واقعه تاریخی دیگر در زمینه تکفیر، غائله خوارج است. خوارج گروهی تند رو و افراطی در سپاه امام علي (ع) بودند که در جریان جنگ صفین در اعتراض به قضیه حکمیت، با شعار «لا حکم الا» از فرمان امام تمرد کردند. آنان از امام خواستند تا مسئله تحکیم را رها کرده و از رأی پیش خود که منجر به کفر او شده بود، توبه کند. [7] در پی آن خوارج، کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می شد و حتی در برخی موارد امت پیامبر را نیز تکفیر می کردند. در طرف دیگر نیز، بعضی از مذاهب اهل سنت خوارج را تکفیر کردند. [8]. همچنان که در فقه شیعه نیز، خوارج را به دلیل دشمنی با اهل بیت از مصادیق بارز ناصبی بر شمرده و آنان را تکفیر نموده اند. [9].

حاصل بحث اینکه مشکل تکفیر همواره از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و گروه های زیادی از دم تیغ تکفیر رانده شده اند. بدون اینکه بخواهیم به تحلیل محتوایی افکار و باورهای گروه های تکفیر شده بپردازیم از منظر آسیب شناسانه و از آنجا که اغلب تکفیرها بی پایه و اساس صورت گرفته به این واقعیت اشاره می کنیم که حاصل تکفیری های ناروا چیزی جز طرد جمع کثیری از مسلمانان از جامعه بزرگ امت اسلامی نبوده است. امروزه شمار پیروان آنها نسبت به کل جمعیت مسلمانان چندان نیست، اما قساوت و بی رحمی آنان منجر به جریحه دار شدن وجدان بسیاری از انسان ها گردیده که آنها را با همراهی علمای سنی و شیعه مورد سرکوب و نکوهش قرار میدهند.

تکفیر در دوره معاصر

امروزه سلفیان وهابی، تکفیر را رهبری می کند و اگر در عقاید گروه های تندروی سلفی در برخی از کشورهای عربی نیز تکفیر دنبال می شود، ریشه در پیروی آنان از ابن تیمیه و شاگرد او محمد بن عبدالوهاب دارد. همچنین تندروی برخی از نویسندگان و اتهام تکفیرشان به تشیع را می توان ناشی از انس آنان با جریان اموی دانست. جریان تکفیری سلفی، در سده های اخیر، بدلیل پشتوانه قوی مالی و سیاسی حاکمان حجاز، پدیدار شد. این جریان از انحرافی نظری که ریشه در اندیشه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب داشت، به انحرافی عملی و فاجعه آمیز تبدیل شد.

محمد بن عبدالوهاب همچون ابن تیمیه به مسلمانان نسبت کفر و ارتداد می داد. او حتی از مراد

خود پیشی گرفت و فتوا به قتل یا کشتن مسلمانان داد و آنان را بدتر از کفار دوران جاهلیت و سزاور مرگ دانست و تصاحب اموال و ناموس آنان را مباح اعلام کرد. محمد بن عبدالوهاب با صراحت به تکفیر امت اسلام پرداخت و در رساله کشف الشبهات بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، اهل باطل، نادان و شیطان خواند. او با تکیه بر این کتاب، خون و مال و ناموس مسلمانان را مباح شمرد و کشتارها و فجایع بسیاری آفرید. او در کتاب التوحید نیز بسیاری از باورها و اعتقادات مسلمانان را در دایره‌ی شرک قرار داد. او دایره‌ی پیروان توحید و اهل ایمان را به قدری تنگ گرفت که همهی مسلمانان مشرک خوانده شده و خون و اموالشان مباح و ایمان تنها در پیروان او احتکار شد.

ماهیت خشن و تکفیری وهابیت، موجب شد قدرت و خشونت در دل آن نهادینه شود. رویکرد جاری وهابیت، تکفیر پیروان مذهب شیعه است؛ اما خشونت و ددمنشی حرکت آنان، کیان جهان اسلام را به مخاطره انداخته و امنیت را از آنان سلب کرده است. فجایع خونین صورت گرفته در عراق، سوریه، لبنان، پاکستان و حتی مصر نمونه‌ای از ثمره‌های حرکت افراطی تکفیریان معاصر است. این فجایع، اندیشمندان مسلمان را در این نتیجه هم عقیده کرده است که نظریه پردازان جاهلی وهابیت در اصل، خوارچ قرن بیستم هستند. [10]

وهابیت امروز را می‌توان آینه‌ی خوارچ دیروز دانست. این دو طیف بی بصیرتان و منحرفانی هستند که شیطان رفتارشان را آراسته است و تنها خود را مسلمان واقعی انگاشته و دیگران را از دم تیغ تکفیر گذرانده‌اند و مصداق این آیه‌اند: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» [11]. شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته و از راه خدا منحرفشان کرده است؛ چنان که روی هدایت نخواهد دید.

واژه شناسی تکفیر

واژه تکفیر از «كَفَرَ» گرفته شده که در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن و روی برگرداندن است. در اصطلاح فقهی می‌توان آن را به معنای نسبت دادن کفر به مسلمانان دانست. [12]؛ و کسی را کافر و بی دین خواندن نیز معنا می‌دهد. [13] در قرآن کریم نیز در مصادیق و آیات متعددی به کار گرفته است؛ مانند کسانی که حضرت مسیح (ع) را خدا می‌پنداشتند. [14] و افرادی (یهودیان) که به مردم جادوگری می‌آموختند و آن را سر لوحی کار خود قرار میدادند. [15] هم چنین، به کسانی که حقیقتی را کتمان کرده و می‌پوشانند، کفار گفته می‌شد. [16]

ابن منظور در لسان العرب مي گوید: اصل کفر پوشاندن شيء است. کافر را کافر مي گویند، چون کفر، همه قلب او را پوشانده است. تکفیر آن است که کسی به برادر مسلمان خود بگوید: اي کافر. در این صورت، کفر به یکی از آن دو نفر بر مي گردد؛ زیرا نسبت دادن کفر به برادر مسلمان یا راست است و یا دروغ؛ اگر راست گفته که خوب و اگر دروغ گفته، به واسطه تکفیر برادر مسلمان، کفر به خود وي بر مي گردد. وي هم چنین تکفیر را به معنای پوشاندن محارب با سلاح، پوشاندن گناهان از طریق کفارات، نهادن دو دست بروي سینه و انحنای انسان همانند کسانی که از روي تعظیم در برابر صاحب خود خم میشوند، آورده است.^[17] و به کسانی که حقایق را نادیده میگیرند و دیگران را بدون هیچ وجه شرعی و عقلایی کافر و مهدورالدوم میدانند، تکفیری گفته میشود.

تکفیر در اصطلاح فقهی به معنی نسبت دادن یکی از مسلمانان به کفر است. تکفیر همواره در مرحله بعد از اعتقاد است؛ یعنی نخست باید شخص به عقیده اي باور قلبی داشته، یا در ظاهر بر باوري باشد، مثلاً مسلمان بوده و بر باور و اعتقادات مسلمانی پایبند باشد، آنگاه اگر آن باورهاي خود به وسیله اي انکار و بیزاري جوید، در این صورت این شخص منکر را کافر گفته و تکفیر مي کنند.^[18] تکفیر در قرآن به صورت مجزا نیامده، بلکه بیشتر به معنی پوشاندن به کار رفته است: «وَلَوْ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ تَتَّقُوا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ شَيْئَاتِهِمْ»^[19] و چنانچه اهل کتاب ایمان آرند و تقوي پیشه کنند، ما البته گناهان نشان را محو و مستور مي سازیم؛ بنابراین اینکه در اصطلاح عرب گفته مي شود «كفرت الشمس النجوم» یعنی خورشید ستارگان را پنهان کرد و پوشاند.^[20] اما در قرآن به صورت غیر مستقیم به تکفیر اشاره شده که به معنی نسبت دادن کفر به شخص یا گروه است.

تکفیر در فرهنگ اسلامي

آموزه هاي اسلام همواره بر استحکام جامعه اسلامي و قوام بخشیدن به بنیان هاي اساسي آن تأکید داشته و تعالیمی را به مسلمانان ارائه داده که در سالم سازی محیط ارتباطات و برخورد اندیشه ها بسیار مؤثر است. در این راستا، قرآن از پیوندهای اجتماعی به عنوان یکی از نعمت هاي الهي نام برده.^[21] و رابطهي مسلمانان را بر اساس اخوت و برادري مي داند ^[22]؛ و از آنان مي خواهد تا از اعمال و رفتاري که موجب خدشه دار شدن ثبات جامعهي اسلامي و تشدید تفرقه در میان آنان مي شود، پرهیز کنند.^[23] قرآن از اتهام تکفیر که بدترین نوع برخورد میان مسلمانان است، نهی نموده و مي گوید: به کسی که نزد شما [اطهار] اسلام مي کند، مگویید تو مؤمن نیستی^[24]. این تعالیم راهبردی در روایات نیز دیده مي شود. پیامبر (ص) فرمودند: هر گاه شخصی به برادر مسلمان خود کافر بگوید، همانند آن است که او را به قتل راساند.^[25] و امام صادق مي فرمایند: بر مسلمانان لازم است کوشش

کنند تا دل‌های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و از تعاون آمیخته به محبت فروگذار نکنند؛ نسبت به نیازمندان مواسات نمایند و نسبت به یکدیگر ابراز عاطفه کنند تا مصداق قول خداوند «رحماء بینهم» [26] گردند. [27]

نقل شده که در یکی از سریه‌ها، مسلمانی به نام ابودر داء، به مردی که در حال حمل غنایم او گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و با اینکه او «لا اله الا» گفت، او را کشت و غنایم او را گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را باز گفت. پیامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: چرا او را کشتی در حالی که اطهار اسلام کرد؟ ابودر داء پاسخ داد که اسلام او از روی ترس بود. پیامبر فرمود: تو که از دل او آگاه نبودی، او تو را به زبان خودش آگاه کرد ولی تو او را تصدیق نکردی. [28]

مشابه این نقل در منابع اهل سنت نیز آمده است. [29] مانند این آموزه‌ها برای جلوگیری از تکفیر و تثبیت احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی نسبت به یکدیگر کافی است. البته باید به این نکته توجه نمود که کسانی که از حربه تکفیر استفاده می‌کنند، نه این است که با وجود باور به اسلام طرف مقابل او را کافر میدانند، بلکه معتقدند که وی به علل و اسبابی، ملاک ایمان و اسلام را از دست داده و در نتیجه کافر شده است. لیکن باید دید که آیا این علل و اسباب، موجب تکفیر می‌شود؟ حقیقت آن است که بسیاری از آنها با تعالیم اسلام مخالف است و در نتیجه تکفیرهای صورت گرفته، مبنای دینی متفنی ندارد و باطل است.

ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری

برای پدیده تکفیر عوامل و انگیزه‌هایی وجود دارد. چنانچه با شناسایی این عوامل و انگیزه‌ها راه معالجه و رهایی از این آفت برداشته ایم؛ واقعیت آن است که تکفیر عوامل پرشماری دارد که برخی دینی و برخی سیاسی و استعماری هستند.

1. بنیان‌های حدیثی

یکی از مهمترین ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری، خلق احادیث دروغین یا کج فهمی احادیثی معتبر است. حدیث جایگاه والایی در بین ادله شرعیه دارد و پس از قرآن، برترین منبع برای دستیابی به مقاصد شریعت است. [30] درباره احادیث دو نکته قابل طرح است. نخست آنکه نگاه‌های متفاوت درباره مدالیل

احادیث مورد توجه قرار گیرد و نشان داده شود که این تفاوت ها چگونه در نتیجه گیری های متفاوت مؤثر است و همهی نگاه ها به تکفیر ختم نمی شود. از باب مثال دربارهی احادیثی که برخی از مشایخ اخباری با استناد بدانها بر کفر مخالفان استناد نموده اند.^[31]

نکته دوم اگر حدیثی از هر دو جهت تام و تمام باشد، می تواند مستند تکفیر واقع شود، اما اگر از یکی از دو جهت اشکال داشته باشد، موجب کج فهمی می شود. چنین احادیثی ممکن است مجعول باشد. تردید در مورد دلالت این قبیل احادیث سبب می شود تا مسأله به قواعد کلی این باب ارجاع شود. پر واضح است که اصل در تکفیر، احتیاط و خود داری از تکفیر است. مسأله جعل حدیث از سوی صاحب نظران در علوم حدیث یاد آوری شده.^[32] برخی معتقدند که جعل احادیث دروغین، یکی از اقدامات جریان سیاسی حاکم پس از پیامبر به ویژه در دوران بنی امیه برای تحکیم سلطه خود بوده و در این راستا احادیث جعلی و واهی در قدح شخصیت حضرت علی (ع) نیز خلق شد و چهره ای نامناسب از حضرت به نمایش گذاشتند.^[33]

2. انتقام جویی و کینه توزی

در اسلام انتقام جویی و کینه توزی و داشتن بغض، جز نسبت به کسانی که آگاهانه با حق دشمنی و عناد می ورزند، جایز نیست و اگر کسی حقد و کینه اش را نسبت به مؤمنی ابراز نماید، از عدالت ساقط می شود. در شرح عبارت فوق بیان شده است؛ در بین فقهای اسلام، در حرمت حسد و بغض مؤمن، اختلافی نیست و در روایات بسیاری، به شدت مورد نهی واقع و وعده عذاب داده شده که مضر به عدالت است.^[34]

3. فکری و عقیدتی

مبانی فکری و اعتقادات مذهبی پیروان مذاهب اسلامی عامل دیگر در بروز اندیشهی تکفیری است. از جمله این مبانی، مسئله امامت است که باعث شده تا دو گروه عمدهی جهان اسلام، یکدیگر را تا مرز تکفیر سوق دهند. اشعری در مقالات الإسلامیین می گوید: اولین اختلافی که بین مسلمین پس از پیامبر (ص) بروز کرد، اختلاف آنان در مسأله امامت بود.^[35] تعصبات مذهبی و کلامی، اساس تکفیر بین فرق و دسته های کلامی همانند اشاعره و معتزله است؛ حتی بعضی از متعصبان، شیعیان اهل بیت را به خاطر اموری تکفیر کرده اند که بر فرض اثبات، موجب کفر نمی شود، چه رسد به اینکه اکثر آنها همانند قول شایع به تحریف قرآن و نظایر آن از ریشه باطل است. اکثر مسائلی که موجب تکفیر طایفه ای بر طایفه دیگر گردید، مسائل کلامی است که سابقه ای در زمان پیامبر نداشته و آن حضرت در پی استفسار معترف به شهادتین بر نمی آمد.^[36]

4. سیاسی و استعمار

برخی از تکفیرها در تاریخ اسلام ریشه سیاسی دارد. گفته شده که رافضی خواندن شیعیان و متهم کردن آنان به رفض از این قبیل است و «رفض» یک اصطلاح برای تکفیر شیعیان و دور ساختن آنان از صحنه سیاسی و اجتماعی بوده و مبنای شرعی و فقهی صحیحی ندارد، بجز اینکه از یک عرف معمول برخاسته است. [37] در دوران ما نیز پاره ای از تکفیرها که توسط گروه های تکفیری صورت می گیرد، از این قبیل است. برخی گفته اند که مطامع قدرتهای حاکم و سلطه گر برای تحکیم حاکمیت و حفظ سلطهی خود در کشورهای اسلامی از راه ایجاد جو تکفیر، قابل تأمل است و بسیاری از کسانی که مانع آنها بوده اند، به دست برخی از مفتیان و یا پیروان مذاهب اسلامی تکفیر گردیده اند. [38]

قدرتهای استعمارگر برای تثبیت و تحکیم سلطه استعماری خود بر کشورهای اسلامی و به غارت بردن ثروتهای مادی و معنوی آنان، همواره با موانع عمده ای روبرو بوده و در هیچ کشوری نتوانسته اند به آسانی وارد شوند و به سلطه گری خود و غارت منابع مالی و انسانی این کشورها بپردازند. در برخی کشورها در برخورد با مسلمانان با مشکلات فراوانی روبه رو شده و در سرزمین های دیگر نیز در استمرار روند استعماری و سلطه گری خویش موفق نبوده اند، زیرا جنبش انقلابی مردم و رویارویی آنها با استعمار باعث شده تا استعمارگران به راحتی نتوانند بر ثروتهای مادی و معنوی این کشورها پنجه افکنند. [39]

5. تعصب

تعصب مذموم و ناجا یکی از ضعف ها و انحراف های اخلاقی است که تأثیر زیادی در تکفیر پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر داشته و دارد. منظور از تعصب مذموم تعصبی است که در راه ستم یا عقیده باطل، از فامیل یا دوست حمایت شود، اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیح و حمایت اهل حق، پسندیده و گاهی واجب و لازم است؛ بنابراین اگر تعصب در راه حق و اهل حق نباشد و در راه حمایت از مرام و مسلک حزبی و گروهی باشد، مذموم و ناجا است. [40] در حدیثی از پیامبر است که یکی از اسباب هلاک قوم خود را، عصبیت دانسته اند. علی (ع) نیز در خطبه قاصعه از بروز این آفت اخلاقی شدیداً اعلام نگرانی می کرد و می فرمود: آتش عصبیت و کینه های جاهلی را در دل های خود خاموش کنید. [41]

نمونه از تعصب را می توان در کلمات ابن تیمیه در مورد شیعیان می توان دید که روح تعصب مذهبی در آن موج می زند. وی عمر بن سعد را که لشکریان او امام حسین (ع) را کشتند، نه تنها از نظر معصیت و گناه کمتر از مختار ثقفی که از قاتلان امام انتقام گرفت می داند، بلکه مختار را دروغگوتر و گناه کار تر از عمر بن سعد نامیده است. به تعبیر ابن تیمیه، مختار شیعی از عمر سعد ناصبی بدتر است؛ حتی حجاج بن یوسف را بهتر از مختار می داند و می گوید: حجاج ظالم بود و خون ریزی کرد، در حالی که مختار کذاب بود و ادعای نبوت کرد و این گناه، بزرگتر از قتل نفوس می باشد و کفر است. [42]

سطحی نگری در فهم دین، نکوهیده و منفور است، ژرف نگری در دین نیز یکی دیگر از امور نکوهیده و منفور به شمار می رود. همانگونه که سطحی نگری فرد را به تکفیر می کشاند یا دست کم در ایجاد فضای تکفیر نقش دارد، ژرف نگری نیز چنین است. رسول خدا فرمود: «از ژرف نگری در دین بپرهیزید». ابن منظور می گوید: «متعمق؛ کسی که در کار زیاده روی و سخت گیری می کند و در صدد رسیدن به آخرین درجه آن است».[43]

7. جهل و عدم آگاهی

از دیگر عوامل مهم در شکل گیری اندیشهی تکفیری، جهل است. جهل مخالف علم و در لغت به معنای ندانستن است.[44] قرآن به پیامبر اکرم (ص) هشدار داده که از جاهلان نباشد.[45] در آیات دیگری، واژه جهالت در مورد کسانی به کار رفته که از سر نادانی کار ناشایستی انجام داده اند.[46] جهل در روایات نیز به مثابهی وصفی منفی در مقابل عقل و به عنوان شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، خواری و ظلمت معرفی شده است.[47] تأثیر عامل جهل در حوادث صدر اسلام قابل تأمل می باشد. بدون شک یکی از علل دو واقعه مهم تاریخی ارتداد و خوارج جهل و نادانی مردم بود که منجر به تکفیر آنان گردید.[48].

در دوران معاصر نیز یکی از علل تکفیر در میان پیروان برخی از مذاهب اسلامی، جهل آنان از مبانی دین اسلام است. عملیات انتحاری از سوی جهالی صورت می گیرد که شناختی از دین ندارند و به زعم خود کافران را می کشند، در حالی که هرکسی که شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان است. ناآگاهی یکی از عوامل در گسترش دشمنی میان انسانها بوده است؛ زیرا مردم دشمن چیزی هستند که نمی دانند و نسبت به آن جهل دارند، این وضعیت را در گروه خوارج شاهد هستیم که مرتکب گناه کبیره و هر کسی را که دیدگاه آنان را نمی پذیرفت، تکفیر می کردند.

بنابراین علل بروز اندیشه تکفیری، در شش محور مشخص گردید؛ و هرگونه اصلاح فکری در زمینه تکفیر، در گرو دگرگونی در این بنیان های چندگانه است به طوری که هم زمان، تحول در نگرش ها صورت می پذیرد.

عوامل تکفیر

1. ایمان و عمل صالح: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ

عَلِي مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ؛ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و بر آنچه بر محمد نازل شده -وهمه حق و از سوی پروردگارشان است - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند. [49]

2. توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد. [50]

3. اجتناب از گناهان کبیره: «إِنْ تَحْتَضِرُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخِلَآءَ كَرِيمَاتٍ» اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم. [51]

4. هجرت، جهاد و شهادت در راه خدا: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند به یقین گناهانشان را می بخشیم. [52]

در روایات نیز از نماز، روزه، حج و عمره و شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت علیه السلام به عنوان عوامل تکفیر یاد شده است که غالباً اینها به نوعی به عمل صالح بر می گردد.

پیامد های دینی و اجتماعی تکفیر

افزون بر سوء استفاده استعمار و قدرتهای سلطه گر و حکومت های استبدادی از حربه تکفیر که متأسفانه در برخی جوامع اسلامی امری طبیعی و رایج است و جود این حربه آثار سوء و پیامدهای منفی مختلفی از جمله مفسد اجتماعی، سیاسی و اخلاقی است.

1. خطر محور قرار گرفتن «تکفیر» در تعاملات:

درحقیقت محور قرار گرفتن «تکفیر» مبتنی برهیچگونه اندیشه ای نیست و کمترین خردورزی در آن به کار نرفته و اگر بر فرض بپذیریم که مبتنی بر ایده و اندیشه ای است، نوعی از اندیشه است که از

متون دینی، قالب‌های خشکی می‌سازد که هیچ چشم اندازی را نمی‌بیند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکس برادرش را «ای کافر» خطاب کند اگر درست گفته بود یکی از آن دو، گرفتار پیامدهای آن می‌شوند و در غیر این صورت، به خودش باز می‌گردد. [53] همچنین در روایتی دیگر نقل شده که فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر کند و او را کافر بخواند اگر کافر نبود، خود کافر می‌گردد. [54]

2. ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان

درگیری میان فرقه‌های اسلامی مخالف قرآن و مغایر با کوشش‌ها و پافشاری‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تشکیل امت و برقراری برادری اسلامی میان افراد آن است. کافی است تنها به برخی روایات نبوی برای اثبات لزوم وحدت واجتناب از تفرقه، اشاره نمود: «به هم‌دیگر خشم نگیرید، رشک مبرید، پشت به یکدیگر نکنید و بندگان خدا! برادر هم‌دیگر باشید و روا نیست که مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی‌خبر بماند». [55] سوء استفاده از جو تکفیر در جوامع اسلامی و اختلاف‌های داخلی آنها، مسئله‌ای است که همواره در طول تاریخ اسلام مورد توجه دشمنان اصلی خود را فراموش کرده و با دسته بندی و جبهه گیری علیه یکدیگر، زمینه سوء استفاده دشمنان و دستیابی استعمار به اهداف شوم خود را فراهم سازند.

بنا بر این اعمال خسونت‌آمیز تکفیری‌ها، سهم بسزایی در خدشه‌دار ساختن چهره این دین پاک، داشته است. تکفیری‌ها در زمانی که دشمنان اسلام سعی در جنگ تبلیغاتی علیه اسلام دارند با این گونه اعمال خسونت‌آمیز، بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه‌های غرب فراهم آورده‌اند و به طور ملموس و در راستای ادعای خصمانه غربی‌ها ثابت کردند که اسلام به دور از صلح و به مثابه خطری علیه بشریت به شمار می‌رود. این خیانت بزرگی علیه اسلامی است که پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کوشش کرد آن‌را دینی هم‌سو با فطرت آدمی و کامل‌کننده اخلاق، معرفی نماید.

3. هدف قرار گرفتن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آنها

الف: ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان: گروه‌های افراطی همه روزه آن را دنبال می‌کنند چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری‌ها نیز «خوارج» یا گروهی از ایشان دست به چنین کارهایی می‌زدند؛ «فضل بن شاذان» می‌گوید: «و از ایشان، یعنی خوارج، کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می‌دارند و می‌گویند: جایگاه آنان نیز هم‌چون نطفه‌ها در پشت مشرکان است؛ و می‌گویند: «لا حکم الا انا» و خود در تمامی این گفته‌ها و کرده‌ها، به نظر خویش عمل می‌کنند و بنا بر این طبق رأی خود، می‌کشند و حلال و حرام می‌کنند و با این حال، خوارج نیز یکسان نیستند و هم‌دیگر را می‌کشند و از یک‌دیگر تبرّی می‌جویند». [56]

ب: عدم تفکیک میان گناهکار و بی‌گناه: کشتار جمعی متضمن درهم آمیختن گناهکار و بی‌گناه است. این درهم‌آمیختن با اصل قرآنی که می‌گوید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».[571] کاملاً مخالف است.

راه های علاج اندیشه تکفیری

1. بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی

این مسأله از طریق بازگشت به قرآن و سنت، نوید بخش آن است که پیروان مذاهب اسلامی تا زمانی که در این چهارچوب قرار دارند، مسلمان تلقی می‌شوند و کفیر آنان ناثواب دانسته شود. مفهوم اسلام در قرآن، تسلیم بودن در برابر خداست.[58] در روایات نیز اقرار به شهادتین و انجام نماز و روزه و زکات و حج را در مفهوم اسلام و تحقق آن در یک فرد کافی دانسته اند و هر که این شرایط را داشته باشد، مسلمان است و باید جان و مال او محفوظ باشد.[59] فقها نیز دارا بودن همین شرایط را در تحقق وصف اسلام کافی می‌دانند.[60] بنا براین مرز بین اسلام و کفر، اقرار به شهادتین و انجام عبادات از یک سو و انکار و ترک آنها از سوی دیگر است. این مقدار موجب حصول اسلام و یا کفر در افراد می‌شود و غیر آن موجب تکفیر نیست و اختلاف مذهبی است.[61]

2. تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی

از دیگر راه های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی است. ضروری دین امری است که از دین بودنش برای همهی مسلمانان بدیهی و معلوم است و نیاز به دلیل ندارد. از باب مثال، از میان اصول، باور به یگانگی خدا، معاد و رستاخیز عالم و راستی دعوی پیامبری پیامبران و فروعی چون وجوب نمازهای یومیه و روزهی ماه رمضان در عبادات، از ضروریات دین است که انکار آنها موجب کفر می‌شود. فقیه امامی، محقق اردبیلی می‌گوید: ظاهر این است که مراد از ضروری که منکر آن کافر می‌شود، چیزی است که برای شخص به یقین ثابت شود که از دین است، هر چند با برهان باشد و دیگران بر این مطلب اجماع نداشته باشند.[62]

از طرف دیگر، ضرورت مذهب به عقاید مربوط به مذهب خاصی اطلاق می‌شود که فقط برای پیروان همان مذهب ضروری است و انکار آنها به خروج از همان مذهب منجر می‌شود و موجب کفر نمی‌گردد. مسائلی همانند اعتقاد به عصمت امام از نظر شیعیان و یا اعتقاد به عدالت جمیع صحابه از نظر اهل سنت، از

ضروریات این مذاهب است که انکار آنها موجب خروج از دین نیست و به کفر نمی انجامد. امام خمینی اعتقاد به خدای متعال و وحدانیت او و یا شهادت به آنان را در مفهوم اسلام دخیل می دانند و به احتمالی معاد را نیز، اما عقیده به ولایت را از واضحات مذهب امامیه می دانند.^[63] بنابراین انکار ضروری دین منجر به کفر و خروج از دین اسلام می شود، اما انکار ضروری مذهب چنین اثری ندارد. انکار ضروری مذهب، اگر از سوی اهالی خود مذهب انجام گیرد - مثلاً سنی عدالت صحابه را انکار کند و شیعی عصمت امام را - موجب خروج از آن مذهب می شود و نه از دین اسلام؛ تا چه رسد به اینکه انکار آنها از سوی پیروان مذاهب دیگر باشد. تبیین و تفکیک حدود ضرورت دین از ضرورت مذهب برای پیروان مذاهب اسلامی، در جلوگیری از تکفیرها بسیار نقش آفرین است.

3. آمیختن عقیده و فکر با اخلاق

از دیگر راه های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، آمیختن عقیده و فکر با اخلاق و ترویج فضایی همچون مدارا و تسامح مذهبی در مواجهه با رقبای مذهبی و مخالفان است. بدون تردید این آمیختگی، بینش و روش انسان را حتی نسبت به مخالفان تغییر می دهد و به تحمل آنان و پرهیز از طرد و تکفیر منتهی می شود. در اهمیت اخلاق حسنه و نقش آن در تألیف قلوب، همین بس که قرآن کریم راز جمع شدن مردم در اطراف پیامبر را نرم خویی و مدارا و مهربانی ایشان معرفی کرده است.^[64] یکی از فضایل اخلاقی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه تعدیل اندیشه تکفیری، مدارا و تسامح مذهبی به معنای صحیح آن است. معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمی برخورد با دیگران است، لیکن کلمه تسامح فرق طریفی با تساهل دارد و آن اینکه تسامح از مادی «سمح» به معنای بخشش و گذشت است.^[65]

تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری می باشد. در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و مخالفت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد.^[66] در مجموع می توان گفت که اصطلاح تساهل و تسامح، دست کم دو معنای مهم را در بر دارد. نخست آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده؛ ثانیاً پرهیز از خشونت در برابر خطاکاری و اقدام به عفو و اغماض در حد ممکن. این نکته را نیز باید توجه داشت که تحمل مخالف با پذیرش عقیده او مساوی نیست، بلکه اعم از آن است. ممکن است عقیده یا رفتار مخالف را نپذیریم ولی آن را تحمل کنیم. منظور ما از تسامح مذهبی به معنای عدول پیروان یک مذهب خاص از اصول مذهبی خود نیست، بلکه به معنای سرسختی به خرج ندادن در برابر اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نمی باشد.

تیغ تکفیر از آغاز تا کنون، از سوی کسانی به روی مسلمانان و یا گروهی از مسلمانان کشیده شده که به هیچ روی، پای بند به آموزه های زلال اسلام و سیره رسول گرامی اسلام نبوده و برای رسیدن به اهداف دنیوی، گروهی و فرقه ای خود، گام در این مسیر گذارده اند. بر اساس آموزه های اسلام، سیره رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین و حتی منابع روایی کسانی که تکفیر را در گذشته و امروز، راه و رسم خویش قرار داده اند و سوار بر توسن جهل و تعصبات کور می تازند، اهل قبله، گویندگان شهادتین در حصن حصین اسلام قرار دارند و کوچک ترین بی حرمتی به آنان نارواست، چه رسد به این که ناجوانمردانه آماج تیرهای زهرآگین تکفیر قرار بگیرند و از دم تیغ گذرانده شوند. نخستین نکته ای که باید به آن توجه کنیم، آن اس دات که تکفیر را نباید با تکفیر متقابل پاسخ داد، زیرا این کار نه مشکلی را حل می کند و نه باوری را تغییر می دهد؛ بلکه مشکل را پیچیده تر و باور را راسخ تر می گرداند بر ما لازم است که به امیرالمؤمنین (ع) اقتدا کنیم که خوارج او را تکفیر کرده و دشنام دادند، لیک آن حضرت با آنان مقابله به مثل نکرد؛ و گام بعدی واکاوی عوامل تکفیر و شناخت خواستگاه های آن است. گاهی شرایط اجتماعی و سیاسی در رشد اندیشه های تکفیری اثر گذار است. گاهی عوامل تکفیر فرهنگی است که درمان در این موارد دشوارتر است. در این وضعیت بر ما لازم است که با بررسی مورد آن را با دلیل و برهان وبدون خشونت ریشه کن گردانیم زیرا تاریخ به ما آموخته است که شمشیر سرکوب می کند ولی قانع نمی سازد

منابع:

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبہ □ (بی تا) شرح نہج البلاغہ، قم: دار احیاء التراث.

ابن اثیر، علی بن محمد (1420 ق) الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.

ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (1406 ق) منهاج السنہ النبویہ فی نقص کلام الشیعہ القدیریہ، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالنشر

ابن حنبل، احمد بن محمد (1420 ق) المسند، بیروت: دار صادر.

ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا) وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بی جا: بی نا.

ابن عثم کوفی، محمد بن علی (1347) الفتوح، بیروت: سهامی انتشار.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا) لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مکرم (1405 ق) لسان العرب، قم: ادب الحوزہ.

اراکي، محمد علي (1415 ق) الطهارة، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

اسلامي، محمد تقی (1381) تساهل و تسامح، قم: مرکز مطاعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم.

اشعري، علي بن اسماعيل (1362 ق) مقالات الإسلاميين و إختلاف المصلين، بیروت: دارالنشر.

امین، سید محسن (بی تا) أعيان الشيعة، تحقیق: حسن أمين، بیروت: دارالتعارف.

بحراني، يوسف (1378 ق) الحقائق الناصره في احكام العتره الطاهر، نجف: دارالکتب الإسلامیه.

بخاري، محمد بن اسماعيل (1407) جامع الصحيح المختصر، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالنشر.

برقي، احمد بن محمد بن خالد (1330) المحاسن، تهران: دارالكتب الإسلاميه 1330.

پور اميني، محمد باقر (1392 ش) تكفير چیست؟ تكفيري كيست؟ مشهد: انتشارات قدس رضوي، چاپ اول.

جعفریان، رسول (1374) تاريخ سياسي اسلام: تاريخ الخلفاء، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامي.

جعفریان، رسول (1377) تاريخ سياسي اسلام، قم: نشر الهادي.

حراغلي، محمد بن حسن (1414 ق) وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل بيت.

خرمساھي، بهاءالدين (1375 ش) دائره المعارف تشيع، تهران: نشر شهيد سعيد محبي.

خميني، روح الله [رهبر انقلاب] (1389 ق) كتاب الطهارة، نجف: چاپخانه آداب.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1386 ش) مفردات الفاظ القرآن الكريم، بي جا: طليعه نور، چاپ اول.

رباني، محمد حسن (1383) اصول و قواعد فقه الحديث، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

سبحاني جعفر (1415 ق) الإيمان و الكفر في الكتاب و السنه، قم: بينا.

سبحاني، جعفر (1408 ق) ابحاث في الملل و النحل، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم.

سجستاني، ابوداود (بي تا) سنن ابي داود، بيروت: دار الفكر.

سيد رضي (1379) نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتي، بي جا: نشر افق فردا.

شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (بي تا) الملل و النحل، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت: دارالمعرفه.

صفاتاج، مجيد (1380) تكفير، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

طبرسي، فضل بن حسن (1415 ق) مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: لجنة من العلماء و المحققين، بيروت: مؤسسه اعلمي.

طوسي، محمد بن حسن (1387 ق) الميسوط في فقه الإماميه، تحقيق: محمد تقى الكشفي، تهران: المكتبه المرتضويه.

علامه حلي، حسن بن يوسف (1410 ق) الرساله السعديه، تحقيق: عبدالحسين محمد علي بقال، قم: چاپخانه بهمن.

عميد، حسن (1377) فرهنگ عميد، تهران: امير كبير.

فخلعي، محمد تقى (1383) مجموعه گفتمان هاي مذاهب اسلامي، تهران: نشر مشعر.

فضل بن شاذان نيشابوري (1363) الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فيروز آبادي، محمد بن يعقوب (بي تا) القاموس المحيط، بيروت: دارالعلم.

كليني، محمد بن يعقوب (1389 ق) الروضه من الكافي، تهران: دارالكتب الإسلاميه.

متفي، علي بن حسام الدين (1419 ق) كنزالعمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، بيروت: دارالنشر.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى (1403 ق) بحارالانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى (1355) بحارالانوار، قم: كتابفروشي اسلامي.

محقق كركي، علي بن حسين (1409 ق) رسائل المحقق الكركي، قم: نشر كتابخانه آيت الله مرعشي.

مديرشانه چي، كاظم (بي تا) علم الحديث و درايه الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامي.

مسلم بن حجاج (بي تا) صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربي، (چاپ دوم).

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (1362 ق) مجمع القائده و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، تصحيح: مجتبي العراقي، علي پناه اشتهازي، قم: انتشارات جامعه مدرسين.

مقدسي، مطهر بن طاهر (بي تا) البدء و التاريخ، بي جا: دارالنشر.

نجفي، محمد حسن (1981) جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام، بيروت: دارإحياء التراث العربي.

هيثمي، علي بن ابي بكر (1408 ق) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العربي.

[1]. کارشناسی ارشد، شیعه شناسی گرایش تاریخ (تاریخ تشیع)، دانشگاه قم، تلفن: 09356361283،

ایمیل: com.yahoo@naghdi_shahzad

[2]. دکتر تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب تهران، مدرس دانشگاه فرهنگیان

[3]. ابن عثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: سهامی انتشار (1347) جلد 1، ص 23-15؛ ابن اثیر، علی بن

محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، 2/343

[4]. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بی جا: دارالنشر، بی تا 5/123؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم،

الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا ج 1، ص 25

[5]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفاء، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 25، ابن

اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، ج 2، ص 344، 354؛ ابن خلکان، احمد بن محمد،

وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بی جا: بی تا، ج 3، ص 67؛ امین، سید محسن، أعیان الشیعه، تحقیق:

[6]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفاء، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 29-32

[7]. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بيروت: دارصادر، 1420 ق، ج 3، ص 327-334

[8]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، قم: کتابفروشی اسلامی (1355) ج 33، ص 373؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج 1، ص 122 و 128 و 135؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، ج 33، ص 373.

[9]. اراکی، محمد علی، کتاب الطهاره، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، 1415 ق، ج 1، ص 520

[10]. امینی، محمد باقر پور، تکفیر چیست؟ تکفیری کیست؟ چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی، 1392، ص 30-34

[11]. نمل، آیه 24

[12]. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه، شرح نهج البلاغه، قم: دار احیاء التراث (بیتا) جلد 13، ص 132

[13]. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر (1377) ص 452

[14]. مائده، آیات، 73، 72، 17

[15]. بقره، آیه 102

[16]. حدید، آیه 20

[17]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، 1405 ق، جلد 5، ص 146-150

[18]. خرمشاهی، بهاءالدین، دائره المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، 1375 ش، ج 5، ص 46

[19]. مائده / 65

[20]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی جا: طلّیعه نور، چاپ اول، 1386 ش، ص 717

[21]. آل عمران/103

[22]. حجرات/10

[23]. حجرات/11-12

[24]. نساء/94

[251]. متفی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالنشر، 1419 ق، ج 3، ص 253

[261]. فتح/29

[271]. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم: مؤسسه آل بیت، 1414 ق، ج 8، ص 552.

[281]. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین، بیروت: مؤسسه اعلمی، 1415 ق، ج 3، ص 156.

[291]. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العربی، 1408 ق، ج 7، ص 8

[301]. ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1383، 9

[311]. بحرانی، یوسف، الحدائق الناصره فی احکام العتره الطاهر، نجف: دارالکتب الإسلامیه، 1378 ق، ج 5، ص 183

[321]. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص 18 و 93.

[331]. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی، تهران: نشر مشعر، 1383، ص 262.

[341]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380 ش، ص 103 و 104.

[35]. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و إختلاف المصلیین، بیروت: دارالنشر، 1362 ق، ص 2.

[36]. سبحانی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: بی نا، 1415 ق، ص 58-60.

[37]. سبحانی، جعفر، ابحاث فی الملل و النحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1408 ق، ج 1، ص 114-118.

[38]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، ص 91.

[39]. همان، ص 92 و 93.

[40]. همان، ص 101.

[41]. سید رضی، نهج البلاغه، (ترجمه: محمد دشتی)، بی جا: نشر افق فردا، بی جا، 1379، خ 194.

[42]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقص کلام الشیعه القدریه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالنشر، 1406 ق، ج 2، ص 70-71.

[43]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ اول، بی تا، ج 10، ص 271.

[44]. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، بیتا ج 3، ص 353.

[45]. انعام/35.

[46]. نساء/17، انعام/54؛ نحل/119.

[47]. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالكتب الإسلاميه 1330، ج 1، ص 194؛ كليني، محمد بن يقوب، الروضه من الكافي، تهران: دارالكتب الإسلاميه، 1389 ق، ج 1، ص 10-29.

[48]. جعفریان، رسول، تاريخ سياسى اسلام، قم: نشر الهادي، 1377، ج 2، ص 28 و 310.

[49]. محمد/2.

[50]. تحريم/8.

[51]. نساء/31.

[52]. آل عمران/195.

[53]. مسلم بن حجّاج، صحيح مسلم، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج 1، ص 79، ح 111

[54]. ابوداود، سجستاني، سنن ابى داود، بيروت: دار الفكر، ج 4، ص 221

[551]. همان، ج 2، ص 458-459.

[561]. نیشابوری، فضل بن شاذان، الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1363، ص 48-50.

[571]. فاطر/18.

[581]. آل عمران/19

[591]. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1389 ق، 2/24؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، جامع الصحیح المختصر، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دارالنشر، 1407، ج 1، ص 12

[601]. طوسی، محمد بن حسن، الميسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق: محمد تقی الکشفی، تهران: المکتبه المرتضویه، 1387 ق، 5/160؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، الرساله السعديه، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: چاپخانه بهمن، 1410 ق، 32؛ محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، 1409 ق 3/شرح صفحه 172؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: دارإحياء التراث العربی، 1981 م، ج 6، ص 59؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت: دار صادر، 1420 ق، ج 1، ص 27 و 51.

[611]. سبحانی جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: بینا، 1415 ق، ص 60.

[621]. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، تصحیح: مجتبی العراقی، علی پناه اشتهااردی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1362 ق، ج 3/شرح صفحه 199.

[63]. خمینی، روح‌الایقان [رهبر انقلاب]، الطهاره، نجف: چاپخانه آداب، 1389 ق، ج 3، ص 315-316

[64]. آل عمران / 159.

[65]. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالعلم، (بی تا)، ج 1، ص 229.

[66]. اسلامی، محمد تقی، تساهل و تسامح، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، 1381، ص 4.